

تمرکز تنها راه رسیدن به توسعه است



محمود سریع القلم

طی ۱۵۰ سال گذشته ما ایرانیان علاقمند به رشد و توسعه شده‌ایم؛ اما تمرکز نداشته‌ایم. به نظر می‌رسد که حتی برخی افراد از لحاظ فردی هم این تمرکز را ندارند. ملت‌هایی که تمرکز دارند، رشد می‌کنند؛ مثال آن سنگاپور، مالزی، ترکیه و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین است. این کشورها تمرکز را برای خود تعریف کرده‌اند و چارچوب فعالیت‌های خود را مشخص کرده‌اند. به طور مثال صنعت فولاد کره‌ی جنوبی به درجه‌ای از رشد و موفقیت رسیده، که باعث شده است صنعت فولاد آمریکا رو به شکست رود و دلیل آن تمرکز است، یا صنعت کشتی‌سازی کره جنوبی در دنیا رتبه سوم را دارد، تصمیمی که در دهه ۵۰ گرفته شد و امروز بعد از ۴ دهه نتیجه آن را می‌بیند.

دوستان و همکاران روانشناسم در دانشگاه تهران و شهید بهشتی با من هم عقیده هستند که ذهن ما ایرانی‌ها ذهنی پرشی است. به این معنا که ذهن ما در کارهای مختلف فعال است. فعالیت ذهن به این نحو باعث می‌شود که توجه به یک فعالیت معطوف نباشد و نتایج لازم و کارآمد به دست نیاید. تا زمانی که به عنوان یک ملت تصمیم‌نگیریم که مهم‌ترین کار ما رشد و توسعه ایران است در این چرخه معیوب حرکت خواهیم کرد. طی دو قرن اخیر در دوره‌های بسیار کوتاهی اولویت اول ما رشد و توسعه ملی بوده است. مابقی آن توجه به مسائل غیرتوسعه‌ای بوده که شاهد نتایج آن هستیم.

نکته دوم: در متون رشد و توسعه به اصول ثابت رسیده‌ایم، افراد در هر فن و حرفه‌ای چارچوب‌ها و قالب‌هایی دارند، که به صورت مشترک از آنها استفاده می‌کنند. در علم سیاست و علم اقتصاد هم همین گونه است. امروز در سطح جهانی ما به اصول ثابت و مشترکی رسیده‌ایم و اگر کشوری بخواهد پیشرفت کند، مبانی آن واضح و مشخص است. تعجب می‌کنم، چرا در کشورمان این تعداد همایش توسعه برگزار می‌کنیم. مسئله کاملاً روشن است و نیازی به بحث نیست. باید کار جدید انجام دهیم. پیشرفت یک کشور، قواعد ثابتی دارد و هر کشوری که قصد پیشرفت دارد به راحتی می‌تواند از کتاب

راهنمایی که فصل توسعه و پیشرفت دارد، استفاده کند.

نکته‌ی سوم: رشد و توسعه یک کشور، تابع فکر کردن و عقلانیت است. به جز استفاده از فکر و تخصص به هیچ نیروی دیگری نیاز نداریم. از لحاظ مدیریت جامعه در میان ۳۰ کشور هم‌ردیف‌مان، در پایین‌ترین سطح تخصص قرار داریم. در واقع برای مدیریت کشور از تخصص استفاده نمی‌کنیم. امیدوارم طی ۴ سال آینده، اولین کاری که دولت یازدهم انجام دهد؛ این باشد که هر سخنی که می‌گوید، هر تصمیمی که می‌گیرد، بر پایه‌ی فکر و تخصص باشد.

به هر حال اگر فکر، مطالعه و تخصص نباشد، نمی‌توانیم پیشرفت کنیم. اگر هر کدام از ما روزی ۳ بسته سیگار بکشیم بر اساس مبانی عقلانی، بعد از ۵ یا ۶ ماه، ما را به CCU منتقل می‌کنند. اگر روزی ۳۰۰ گرم کره بخوریم بر اساس مبانی عقلانی، بعد از یک سال ما را به CCU منتقل می‌کنند. زیرا بر خلاف قواعد مسلم و ثابت فیزیک انسان عمل کرده‌ایم. تمام زندگی انسان بر اساس اصول شرطیه است. اگر بدون فکر و مشورت کاری انجام دهیم، باید منتظر پیامدهای منفی آن نیز باشیم.

فرهنگ یک جامعه اولین قسمتی است که باید مطالعه شود. با مطالعه فرهنگ جوامع در خواهیم یافت که اسباب فکر کردن تا چه حد در آن جامعه فراهم است. افراد تا چه میزان آموزش دیده‌اند تا برای تصمیمی که می‌گیرند مشورت کنند. نگاه دقیق به زندگی؛ در نحوه زندگی، رانندگی، وضعیت اقتصادی و جایگاه سیاسی در دنیا، تأثیر می‌گذارد. همه اینها به فرهنگ، باورهایمان و اینکه چگونه آموزش دیده‌ایم که فکر کنیم؛ بستگی دارد. از یک استاد ژاپنی خواش کردم که در یک سمینار شرکت کند؛ تقاضای من را نپذیرفت و گفت: دولت ژاپن پروژه‌های تعریف کرده و ۱۷۰۰ نفر از افراد متخصص را دور هم جمع کرده است. مقرر شده است این افراد در کمیته‌های مختلف برای ۵۰۰ سال آینده ژاپن فکر کنند. توجه کنید که فکر کنند نه اینکه برنامه‌ریزی کنند. کشور ژاپن با آن همه جمعیت، کیفیت زندگی، جایگاه منطقه‌ای و جهانی باید فرایندهای تولید ثروت ملی آن را حفظ کنند.

سرانه تولید ملی از زمان مظفرالدین شاه تاکنون که ۱۰۸ سال می‌گذرد ۱۱۰۰ میلیارد ریال بوده. کشور ژاپن در طول یک سال ۵۷۰۰ میلیارد دلار سرانه‌ی تولید داشته‌اند. هنگامی که متون توسعه را مطالعه می‌کنیم

متغیرهای مختلفی دارد؛ اما در نهایت به فرهنگ و نظام باورها می‌رسیم. فرهنگ مسائل توسعه علاوه بر باورها به معنای فرهنگ کار جمعی است. به این معنا که مردم یک جامعه چقدر آموخته‌اند که فکر کنند، تصمیم بگیرند، اجرا کنند، مسئولیت بپذیرند و با هم خطاها را اصلاح کنند. این فرآیند مهمی است که در متون توسعه وجود دارد.

سرمایه‌داری طی ۲۵ سال گذشته در چین خیلی سریع رشد کرد. دلیل این امر این است که چینی‌ها یک سرمایه اجتماعی داشتند که نیازی نبود روی آن کار کنند و آن فرهنگ جمعی بود.

در شرق آسیا به واسطه فرهنگ کنفوسیوسی که وجود دارد، مردم به شدت با هم هارمونی دارند، به نظر من میانگین سنی که در این جمع حضور دارند، معرف این است که ایرانی‌ها قدری از هم گریزان هستند و با هم ستیز داریم. همین خصلت باعث می‌شود که ما نتوانیم با هم کار کنیم. برای ما ایرانی‌ها کار بسیار مشکلی است که به کسی اعتماد کرده و با او اشتراک فکری پیدا کنیم و طرح و پروژه‌ای را مشترکاً تعریف کنیم. یکی از ضعف‌های فرهنگ عمومی و سرمایه‌های اجتماعی ما ایرانیان فقدان یا ضعف در اعتماد کردن است.

در ارتباط با کارآمدی، اولین مسئله زمان است. تا چه میزان زمان برای ما مهم است؟ مطالعه رویدادهای اخیر زندگی ما ایرانی‌ها نشان می‌دهد که زمان اهمیت زیادی برای ما ندارد. شرکت هواپیمایی امارات تصمیم گرفته تا طی ۷ سال آینده برای دو باند جدید در فرودگاه دبی سرمایه‌گذاری کند و فرودگاه دبی را از طریق شرکت امارات به بزرگترین پایگاه هوایی دنیا تبدیل نماید. در این پروژه زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

وقتی صحبت از رشد و توسعه می‌کنیم برخی دانشجویان عنوان می‌کنند، آنها نمی‌گذارند ما رشد کنیم (تفکر چپ - مارکسیستی دهه ۴۰-۳۰). هنوز لایه‌های رسوب این تفکرات ضد امپریالیستی در جامعه ما وجود دارد و برنامه‌ریزی را از انسان‌ها می‌گیرد؛ بسیار مضر است. به آنها پاسخ می‌دهم شما فکر می‌کنید آمریکا علاقه مند است فرودگاه دبی بزرگترین فرودگاه دنیا شود؟ شما فکر می‌کنید آنها علاقمند هستند که شرکت امارات بزرگترین شرکت هوایی دنیا شود؟

پاسخ منفی است، دنیا دنیای رقابت است. عده‌ای برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند و همت و کار می‌کنند. مثلاً شرکت امارات، رییس آن اماراتی است؛ اما شش معاون از اروپا، شمال

بحث قبلی است. نکته این است که ما هر کاری در زندگی بکنیم باید یک نگاه سیستمی داشته باشیم.

آیا در ذهنمان ترتیب برای انجام کارها وجود دارد. می‌خواهیم کاری انجام دهیم بینیم که اول، دوم و سوم کجاست؟ یکی از وزرای خارجه سابق ایران می‌گفت: هنگامی که ما با اروپایی‌ها کار می‌کنیم معنی دقت را متوجه می‌شویم. هنگامی که با یک وزیر اروپایی ملاقات می‌کردم، بعد از یک ساعت صحبت در لحظه خداحافظی دوتکتی را به من گفت: متوجه شدم او از قبل در این مورد فکر کرده است تا این جملات را در لحظه خداحافظی به من بگوید تا در ذهن من بماند و به هدفش برسد. بنابراین برای رسیدن به هدفش روی آن فکر کرده بود.

نگاه ما نگاهی سیستمی است. چه کارهایی را انجام می‌دهیم؟ چه کسانی را در نوروز می‌بینیم؟ یا چه کسانی هفته‌ای دو بار تماس داریم؟ ایرانی‌ها به دلیل اینکه، در شیمی و فیزیک خوب هستند، استعداد سیستمی بودن و سیستماتیک بودن را دارند. اما در نظام آموزشی به آن توجه نمی‌شود. اگر ما می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم باید از خودمان سوال کنیم، کجا باید یک سیستم به وجود بیاوریم؟ آیا ما باید به همه مسائل بپردازیم؟ ما قصد داریم در کشاورزی، فس آوری اطلاعات، صنعت و... اول باشیم. می‌خواهیم جهان را مدیریت کنیم؛ می‌خواهیم تیم اقتصادی بفرسیم. اقتصاد آمریکا را درست کنیم؛ می‌خواهیم به تمام مسائل توجه کنیم. سیستم داشتن یعنی متوجه اولویت‌ها شدن، یعنی روزه تقدم و تأخر مقدس است. همه کارها را نمی‌توانیم با هم انجام دهیم.

درآمد نفت ایران در بهترین شرایط ۹۰ میلیارد دلار است. کشورهای عضو (همکاری شورای) خلیج فارس در یک سال ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارند که حدود نصفی از آن صرف پروژه‌های عمرانی می‌شود. شما فکر کنید به جای آمریکای لاتین و پرداختن به مسائل آفریقا اگر با این همسایه‌های روابط بهتری داشتیم؛ بخش فنی، مهندسی، حرفه‌ای می‌توانستیم چه پروژه‌هایی در همین کشورهای عربی برعهده بگیریم. چه لزومی دارد که ۶ میلیون هندی در خلیج فارس باشند؟ بهترین پروژه‌ها را ترک‌ها که تجربه بسیار کمتری از ایرانی‌ها دارند در کشورهای مثل عربستان قطر به عهده بگیرند؟ حتی بسیاری از پروژه‌های کشور عراق که کشور دوست و برادر ماست به ترکیه واگذار شده است. دلیل این امر این است که اولویت‌هایمان

انگلیسی برای من فرستاد. در هنگام دفاع نیز با زبان انگلیسی از رساله‌ی خود دفاع کرد. از اسناد اصلی دانشجو سوال کردم، چطور شما در آلمان به زبان انگلیسی از رساله دفاع می‌کنید؟ گفت: ما مدت‌ها است این کار را انجام می‌دهیم. هنگامی که ۹۰ درصد متون علوم انسانی در دنیا به زبان انگلیسی است. ما پیش خودمان فکر کردیم: ائتلاف انرژی و منابع است که ما همه چیز را به آلمانی ترجمه کنیم. در بسیاری از دانشکده‌های ما حتی تدریس هم به زبان انگلیسی است.

زمانی بود که فرانسوی‌ها به زبان خود تعصب داشتند. هنگامی که برای تدریس به فرانسه رفته بودم، آمادگی تدریس به زبان فرانسه را داشتم اما گفتند: تدریس انگلیسی شده است. اگر ما این زبان‌ها را یاد بگیریم نمی‌توانیم یاد بگیریم و خودمان را با پیترت جهان همگام کنیم.

ملاک هر پیشرفتی چه در ساخت دوجرخه، چه در اقتصاد ملی و پیشبرد صنعت، چه در هتل‌داری کار جهانی است. تا جهانی کار نکنیم، پیشرفت نخواهیم کرد. اگر یک نماینده مجلس در مجلس بگوید که ملاک من برای ارزیابی خودم اطرافیانم هستند. درست نیست؛ چون آنها زبان نمی‌دانند و حتی از این امر احساس راحتی می‌کنند. ولی اگر یک نماینده مجلس ما خود را با نماینده مجلس ترکیه یا هند مقایسه کند و ببیند که یک نماینده مجلس روزی ۴۰۰ ایمیل پاسخ می‌دهد و به ۳ زبان دنیا مسلط است. آن زمان است که می‌تواند خودش را ارزیابی کند.

ملاک پیشرفت فعالیت در سطح جهانی است. آنجاست که ضعف‌ها مشخص می‌شوند. ما اگر در لوپ داخلی و بسته کشور، خودمان ارزیابی کنیم چه بسا از خودمان تعریف هم می‌کنیم؛ زیرا ملاک‌ها همین داخل است. ولی اگر ملاک‌ها اظهارات، مالزی، سنگاپور باشد آن وقت است که متوجه می‌شویم مدیریت بیمارستان، دانشگاه و صنعت به چه می‌گویند.

فرد معقول و مدنی در دنیا چه معنی دارد؟ اگر یک کمرای را با خودمان مقایسه کنیم البته این به معنای این نیست که آنجا مشکل وجود ندارد. آنها هم مشکلاتی دارند. قصد داریم بدانیم تناسب ما با دنیا چیست؟ تعهد به سازمان به آن معنا که بدانیم تا چه میزان به مجموعه‌ای که در آن هستیم تعلق خاطر داریم؟ اگر در دانشگاه هستیم تا چه میزان به دانشگاه، دانشکده و گروه خودمان تعلق خاطر داریم؟

مسئله بعدی "تعهد به افراد و دستور کار جمعی است" که این امر نیز مشتق همان

آمریکا و استرالیا آورده‌اند. آنها گفتند ما که می‌توانیم بخش فنی تکنیلاتی به این بزرگی را اداره کنیم، بنابراین بهترین‌ها را می‌آوریم تا برای ما کار کنند. این افراد هم سنتشان را حفظ می‌کنند و هم با جهان تعامل دارند. تعامل با جهان هم ظرفیت و اعتماد به نفس می‌خواهد. کسوری که قصد پیشرفت دارد باید زمان برایش مقدس باشد، در غیر این صورت آن جامعه نباند انتظار پیشرفت داشته باشد.

مسئله بعدی "روش حساس بودن است" به این معنا که در ارتباط با کاری که انجام می‌دهیم چقدر فکر می‌کنیم؟ کی؟ یا چه شرایطی؟ یا چه ادبیاتی؟ در چه غالبی این کار را انجام می‌دهیم؟ در بحث روش، کسی که بیشتر فکر می‌کند می‌تواند روشمند هم باشد.

مسئله بعدی "علاقه به یادگیری است". اینکه بالاخره ما می‌توانیم این فرهنگ را به وجود بیاوریم، که هیچ وقت حس نکنیم که از یادگیری و آموزش میرا هستیم. با آموزش انتخاب وازه‌ها و عبارات، نحوه برخوردمان با دیگران را سازمان دهی کنیم و خودمان را اصلاح کنیم. انسان همیشه زمینه این حرکت را دارد.

مسئله بعدی "توجه به علم و روش‌های علمی است" ما برای انجام هر کاری می‌توانیم از روش‌های علمی استفاده کنیم.

پلیس نیویورک متوجه شد که پلیس سوئد بسیار موفق است؛ بنابراین با آنها تماس گرفتند تا ببینند سوئدی‌ها با مجرم چگونه رفتار می‌کنند؟ هنگامی که سوئدی‌ها مجرمی را دستگیر می‌کنند او را به زندان نمی‌برند. آنها مجرم را به یک منطقه کوهستانی سرسبز با امکانات رفاهی می‌برند تا با وی صحبت کنند و پرونده‌ای را که باعث مجرم شدن او شده است را پیدا کنند.

پلیس نیویورک، با همکاری پلیس سوئد توانست ۴۵ درصد از جرائم را در شهر نیویورک کاهش دهد. این امر نشان می‌دهد که آنها باز به یادگیری علاقمند هستند.

جهان پر از زیبایی است. جهان مرکز یادگیری است. چه مغولستان چه بلژیک چه تانزانیا چه کانادا و... هر جای دنیا، مرکز یادگیری است.

شما به هر جای دنیا بروید، می‌توانید آموزش ببینید و زندگی خودتان را بهتر کنید. ضدیت با جهان متعلق به فرهنگ ما ایرانی‌ها نیست. اتفاقاً تاریخ ایران، تاریخ جهان مداری است. ما با کل جهان کار داریم و نمی‌توانیم خودمان را محدود کنیم. اگر بخواهیم روش علمی به کار بگیریم، باید با این دنیا کار کنیم.

من حدود یک سال پیش مشاور رساله‌ای در آلمان بودم اما دانشجو رساله‌ی خود را به زبان

ذهن ما ایرانی‌ها ذهنی پرشی است. فعالیت ذهن به این نحو باعث می‌شود که توجه به یک فعالیت معطوف نباشد و نتایج لازم و کارآمد به دست نیاید. تا زمانی که به عنوان یک ملت تصمیم نگیریم که مهم‌ترین کار ما رشد و توسعه ایران است در این چرخه معیوب حرکت خواهیم کرد

رشد و توسعه یک کشور، تابع فکر کردن و عقلانیت است. به جز استفاده از فکر و تخصص به هیچ نیروی دیگری نیاز نداریم. از لحاظ مدیریت جامعه در میان ۳۰ کشور هم ردیفمان، در پایین ترین سطح تخصص قرار داریم. در واقع برای مدیریت کشور از تخصص استفاده نمی کنیم

مشخص نیست و هدف اصلی کشور ما توسعه نیست.

مسئله بعدی "خودمحوری است" این امر مشکل جدی در فرهنگ ایرانی است.

مسئله بعدی "فرهنگ ابهام است"؛ در فرهنگمان یاد می گیریم که از کودکی هر چه قدر شما مبهم باشی بهتر است. در جامعه‌ای که این گونه آموزش می بینیم قطعاً توسعه ملی صورت نمی گیرد و این مخفی کاری‌ها باعث می شود که افراد نتوانند با یکدیگر کارهای بزرگ انجام دهند و در یک دایره محدود شخصی قرار می گیرند.

بعد به مرحله‌ی بر هم زدن توافق‌ها می رسیم. تا آنجایی که از جامعه مهندسی اطلاع دارم با این موضوع به خوبی آشنا هستید. بارها افراد موضوعات را تغییر می دهند و آن را به تعویق می اندازند و اصول و قواعدی را که از ابتدا به آن اعتقاد داشتند، نادیده می گیرند و قوانین را دائماً عوض می کنند.

انحصار طلبی در بهره برداری از امکانات و این مسئله در حدی جدی است؛ که جنبه ژنتیک دارد. آنقدر به این موضوع عمل کرده ایم که تغییر آن زحمت زیادی می خواهد.

تجربه به من ثابت کرده است که ایرانی جدی خیلی کم است. جدی بودن و اهمیت دادن به مسائل، بخش شاخص فرهنگی ما نیست. شما این را با فرهنگ مالزی و سنگاپور، کره مقایسه کنید، آنها چقدر در اهدافشان جدی هستند؟ مسئله بعدی "زرتنگی‌های کوتاه مدت" است

که مسئله‌ای بسیار رایج است. اینکه کارمان را در کوتاه مدت پیش ببریم را یک ارزش می دانیم. در حالی که اگر کشوری توسعه می خواهد به میان مدت و دراز مدت فکر می کند.

در برخی مواقع، مسئولیت عقب ماندن ایران تحصیل کرده‌ها هستند، به خاطر سکوت و بی تفاوتی و اینکه به دنبال منافع خود هستند.

در سال ۸۹ اعلام شد که ما در سال ۹۰ هواپیمای غول پیکر می سازیم و سال ۹۱ نیز صادر می کنیم. این جملات از رسانه‌ها پخش شد و حتی ۵ نفر مهندس به آن اعتراض نکردند. شما می دانید هواپیما ساختن یعنی چه؟ آیا ما می توانیم هواپیمای پهن پیکر بسازیم؟ ۳۵ کشور با همکاری یکدیگر هواپیمای ایرباس می سازند. چینی‌ها با این درآمدی که دارند تازه می خواهند در یک قسمتی از آن همکاری کنند.

من معتقدم اگر یک نفر در هند این سخنان بی مبنا را می گفت؛ قطعاً جامعه مهندسی، جمعی از نویسندگان، وزیر اقتصاد اعتراض می کرد؛ اما در ایران اتفاقی نیافتاد.

ما نباید انتظار توسعه داشته باشیم و اگر من به جای دولت یازدهم بودم اولین کار فرهنگی که در ایران انجام می دادم. این بود که؛ وجدان اجتماعی را بیدار می کردم. ما نیاز به وجدان اجتماعی داریم که افراد برای این جامعه تلاش کنند و ما فردی فکر نکنیم و به فکر جامعه‌مان هم باشیم.

مسئله بعدی "تغییر روش و مرام به تناسب شرایط و فرصت‌ها" است. افرادی را می شناسم که طی بیست سال گذشته هفت بار جهان بینی عوض کرده‌اند. ما مرتباً حرفه‌ایمان را عوض می کنیم و مرتب خودمان را با مرام‌های مختلف تغییر می دهیم. آن ثبات فکری لازم را نداریم. یک عده افکار دیگری داشتند و امروز می گویند اعتقاد ما هم همین است؛ تنها واژگانمان فرق می کرد. اینها بازی‌هایی است که امروز با آنها روبرو هستیم و باید اصلاح شوند. تنها آن چه را که می بینم زیر میکروسکوپ قرار می دهم و این گفته‌ها فقط جنبه اطلاع رسانی دارد.

ما باید از ابهت فردی عبور کنیم و به توانایی فردی برسیم. هنوز جزء اندک جوامعی در دنیا هستیم که گرفتار ابهت آدم‌ها هستیم. در دنیا سوال این است که؛ ظرفیت و مهارت و توانایی شما چیست؟ چه کاری انجام می دهید؟ بارها به مجمع جهانی اقتصاد رفته‌ام؛ آنجا به عینه دیدم که، شخصی گردش مالی اش ۲۵ میلیارد دلار در سال است. این شخص به دنبال افرادی است تا با آنها صحبت کرده و از آنها یاد بگیرد و هنوز به دنبال فراگیری است. اما در ایران دانشجویانی را دیده‌ام که بعد از گرفتن فوق لیسانس، پاسخ سلام کسی را هم نمی دهند. این ابهت فرد است و باید از آن عبور کنیم. اخلاق دینی را اگر پیاده کنیم ما به این مهم می رسیم. به این معنا که این حرف‌ها از سخنرانی به یک ارزش اجتماعی تبدیل شود و

مشکلات کلیدی صنعت احداث و راهکارها

آفت پایدار دولت‌های قبلی پروژه محوری (پروژه زدگی) بوده است و شدت آن در حدی رسیده که پروژه‌های فاقد توجیه اقتصادی و حاکمیتی صرفاً به دلیل منافع بسیار کوچک از جمله داشتن پروژه در محدوده مدیریت و استفاده از مزایای جنبی آن و یا واقع شدن در محدوده جغرافیایی حوزه انتخاباتی برخی، از نمایندگان، تعریف و به اجرا برده شده است.

تعدد پروژه‌ها و روش غیرقانونی شروع آنها؛ بدون تامین مالی قطعی، باعث شده که کشور با تعداد زیادی از پروژه‌های آغاز شده و بدون اعتبار کافی روبرو باشد. در چنین موقعیتی تمامی تصمیم‌های نظام فنی اجرایی کشور، متأثر از فضای پروژه زدگی، صرف رتق و فتق امور برای تداوم وضعیت فوق می شود. بسیاری از اقدامات فوق صرفاً تحت تأثیر کمبود منابع مالی انجام می شود، از جمله حذف ضرائب بالاسری و... تأخیر در ارائه ضرائب تبدیل، عدم انتشار فهراس بهای پایه سالانه، اعلام ضرائب تعدیل غیرواقعی و... مجموعه اقدامات فوق منجر به ایجاد شرایط پیچیده‌ای شده که زمینه را برای توجیه عدم انجام به موقع کارها فراهم می نماید.

برخی از دستگاه‌های اجرایی به دلیل:

۱- عدم تامین مالی لازم و کافی و

۲- رهائی از پاسخگویی به دستگاه‌های نظارتی، بعضی از پروژه‌ها را به شرکتهای وابسته به بخش عمومی می دهند و این رویکرد باعث شده که زمینه برای رشد تعداد شرکتهای این بخش فراهم شود.

۳- تشویق دستگاه‌های بالادستی مانند معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی به گسترش شرکتهای بخش عمومی با روش‌هایی مانند فراغت از ارائه ضمانتنامه، تسهیل در ارائه ترک تشریفات، سهولت در رتبه بندی (تشخیص صلاحیت شرکتهای بخش عمومی کاملاً متفاوت با ضوابط حاکم

انسانی حق دارد متفاوت فکر کند. اجماع سازی: به این معنا که اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، باید حرفه‌ایمان را جمع کنیم. هر دولتی که به قدرت رسید؛ مسیر کشور را تغییر داد. باید جهت گیری دولت مشخص باشد ما این اجماع را نداریم.

فرهنگ سازی مشترک: از طریق مجموعه سازی و ایجاد شبکه عمومی و اجتماعی و پشت سر گذاشتن مشکل نقد و نقد پذیری است. اول باید در ضمیر آگاه و خودآگاه خودمان، این را بپذیریم که من آدم ناقصی هستم و آگاهی کامل از بعضی موارد ندارم. مسئله بعدی مطالعه تخصصی و عمومی است. در سال ۱۷۱۹ (سه قرن پیش) ۵۰ درصد مردم انگلستان با سواد بودند، وقتی با ایران مقایسه کردیم در ایران در سال ۱۳۵۱، ۵۰ درصد از مردم ایران با سواد بودند. بعد مسئله خودسازی است.

مسئولیت پذیری: رئیس یک کشور، سازمان و خانواده بودن یک مسئولیت است. انسان باید به زمان و حدود و وظایف خویش متعهد باشد و آنها را با جدیت انجام دهد. این امر در ایران بسیار ضعیف است. اما زمان می‌برد و قابل اصلاح است. تعامل بین المللی: این مسئله محک ارزیابی هر موضوع صنعتی و هر فرد متخصصی در سطح بین المللی است. تعامل واقعی، تعامل در سطح بین المللی است؛ در تولید، فکر، سازمان و هر چیزی که قابل تصور است. تسلط به زبان انگلیسی: تسلط نه آشنایی.

است. در شرکت‌های بسیار بزرگ دنیا (شرکت سونی یا زیمنس) شرکت‌ها پارتیشن بندی دارند و همه با هم هستند؛ اما در ایران سلسله مراتب بسیار سنگین اداری داریم.

ارائه راه حل‌ها

تخصص: هر شخصی که تخصص ندارد باید کاری را که به او محول شده است، رها کند. من امیدوارم دولت یازدهم یک دولت تخصصی باشد و قادر باشد آنچه را که به این دولت گذشته تغییر دهد و افراد در جاهایی که تخصص آن را ندارند قرار نگیرند.

مسائل فرهنگی: امیدوارم در چهار سال آینده فضای فرهنگی جامعه بازتر شود و دقت بیشتری خصوصاً در سطح اجتماعی و عمومی به فرهنگ داشته باشند، زیرا این امر یکی از مشکلات اساسی ما ایرانی‌ها است. تفاوت‌های همدیگر را به رسمیت نمی‌شناسیم. هنگامی که می‌بینم یک نفر با ما متفاوت است، اول از او فاصله می‌گیریم؛ دوم پشت او شروع به حرف زدن می‌کنیم؛ سوم فضا سازی می‌کنیم. بعد اگر خیلی آدم سیاسی باشیم، از خود می‌پرسیم این تحت تأثیر چه کسی است. نمی‌گوییم او حق دارد که متفاوت باشد. حق دارد متفاوت فکر کند، پویش و زندگی کند. این را به رسمیت نشناخته ایم. همه چیز از این جا شروع می‌شود. باید این مسئله را حل کنیم. از نهاد خانواده گرفته تا حکومت باید تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسیم و تصور کنیم که هر

افراد فخر نرفتند، ضعف‌ها و توانایی‌هایشان را بدانند. بزرگی افراد به توانایی‌های آنهاست، تا از این موضوع عبور نکنیم، رشد نخواهیم کرد. تبعیت از فرد باید جای خود را به تبعیت از قانون، مقررات، آئین نامه و قواعد بدهد.

به عقیده من بزرگترین رسالت فرهنگی دولت یازدهم تقویت وجدان اجتماعی است. اینکه فردیت و خودخواهی خودمان را ترک کنیم و به جامعه مان فکر کنیم.

مسئله بعدی وفاداری به گروهک، قبیله و طایفه است. باید گروهک، قبیله و طایفه را ترک کنیم و کشور، سازمان، فکر و اندیشه اهمیت پیدا کند. مجموعه آنچه که عرض کردم خروج از غریزه حسادت، خودخواهی، کینه و فخر فروشی است. در جلسه‌ای که برای مصاحبه رفته بودم، همه دیر آمدند. وقتی در پایان جلسه سؤال کردم، گفتند: در ایران اگر دیرتر در جلسه شرکت کنید ایهت‌تان بیشتر می‌شود. این اولین آموزش من در ایران بود. تحصیل کردن دو بعد دارد. در یک بعد دانش انسان افزایش و در بعد دیگر شخصیت انسان رشد پیدا می‌کند. امکان دارد من فوق دکترا داشته باشم، اما شخصیتم رشد نکرده باشد. این جزء مشکلاتی است که در ایران بسیار با آن درگیر هستیم.

مسئله بعدی در حوزه توسعه این است که باید از ریاست خارج شده و وارد مدیریت شویم. زیرا در جامعه ما ریاست مهم‌تر از مدیریت

بر تشخیص صلاحیت شرکت‌های خصوصی است) در این مورد بسیار مؤثر بوده است.

افزایش حضور این شرکتها در عرصه احداث، باعث تضعیف بخش خصوصی شده و سهم عمده بازار را از این بخش گرفته‌اند. به طوری که می‌توان گفت: مبلغ پروژه‌های در دست بخش عمومی چندین برابر بودجه عمرانی کشور می‌باشد.

بدیهی است نتیجه نداشتن منابع مالی متناسب و رقابت ناعادلانه با بخش عمومی، باعث تضعیف هرچه بیشتر شرکت‌های فنی و مهندسی در بخش خصوصی شده است، به طوری که علاوه بر از دست دادن بنیه مالی، نیروی انسانی و تجهیزات و ماشین آلات این شرکتها هم تحلیل رفته و این سراسیمگی ادامه دارد.

به دلیل تضعیف بخش خصوصی، حضور این بخش در عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بسیار کم رنگ انگاشته شده و اهداف برنامه‌های توسعه در این زمینه به تحقق نرسیده است.

راه‌های پیشنهادی

- ۱- عدم تعریف پروژه‌های جدید (به صورت مطلق)
- ۲- رویکرد تقویت بخش خصوصی و محدود کردن بخش عمومی در عرصه صنعت احداث
- ۳- اصلاح نظام فنی و اجرایی در جهت تحقق "انجام به موقع کار"
- ۴- برقراری گشایش اعتبار ریالی برای پروژه‌ها
- ۵- اصلاح ضوابط تأمین مالی توسط بخش خصوصی برای تشویق سرمایه‌گذاری منجمله ارائه ضمانت نامه بانکی و یا ال سی ریالی و برقراری پرداخت سود به مطالبات بخش خصوصی.
- ۶- تنوع بخشی به منابع مالی منجمله تعریف پروژه‌های توجیه دار برای جلب سرمایه‌گذاری، تنوع بخشی به ابزارهای تأمین مالی و اصلاح نظام بانکی.

اگر من به جای دولت یازدهم بودم اولین کار فرهنگی که در ایران انجام می‌دادم این بود که؛ وجدان اجتماعی را بیدار می‌کردم. ما نیاز به وجدان اجتماعی داریم تا افراد کنند. در واقع فردی فکر نکنیم و به فکر جامعه‌مان هم باشیم